

**The Role of Reference Groups in Strengthening Umayyad Rule (Case
Study: Cultural Elements)**

*Ali Akbar Alamiyan*¹

Abstract

(DOI): [10.22034/MTE.2022.13939.1634](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.13939.1634)

Original Article
P 99 - 124

Reference groups as the social capital of a society have a great role in the decline and growth of societies and the fall and strengthening of governments. On the other hand, it should be noted that governments typically seek to gain legitimacy and strengthen themselves by employing reference groups as their social capital, and this study seeks to explain the role of these groups and specifically the role of cultural elements in strengthening Umayyad rule. The result of this research is that the cultural elements of reference groups such as jurists, narrators and poets played a great role in strengthening the Umayyad rule, both in terms of legitimacy and political, spiritual and psychological strengthening. In terms of method, the data processing method in this research is descriptive-analytical and content analysis..

Key words: Reference groups, Umayyads, jurists and scholars, elites, social capital, strengthening, government.

¹ - Collaborating Professor of Islamic History, Complex of Islamic History and Civilization, Al-Mustafa Al-Alamiya Community, Qom, Iran (aliakbar_alamyandarunkala@miu.ac.ir)

Received: 2022/06/18 | Accepted: 2022/07/13



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

نقش گروه‌های مرجع در تقویت حکومت امویان (مطالعه موردی: عناصر فرهنگی)

علی اکبر عالمیان^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2022.13939.1634](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.13939.1634)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۲۴/۹۹

چکیده

گروه‌های مرجع به عنوان سرمایه‌های اجتماعی یک جامعه، نقش فراوانی در انحطاط و رشد جوامع و سقوط و تقویت حکومت‌ها دارند. از سویی دیگر باید دانست که حکومت‌ها نوعاً در پی کسب مشروعیت و تقویت خود با استخدام گروه‌های مرجع به عنوان سرمایه اجتماعی خود هستند. این تحقیق در پی تبیین نقش این گروه‌ها و مشخصاً نقش عناصر فرهنگی این گروه‌ها در تقویت حکومت امویان است. نتیجه این پژوهش این است که عناصر فرهنگی گروه‌های مرجع، مثل فقیهان، محدثان و شاعران در تقویت حکومت امویان، چه به صورت مشروعیت‌بخشی و چه تقویت سیاسی، روحی و روانی نقش زیادی داشتند. از حیث روشی نیز روش پردازش داده‌ها در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و تحلیل محتواست.

واژگان کلیدی: گروه‌های مرجع، امویان، عناصر فرهنگی، نخبگان، سرمایه اجتماعی، تقویت، حکومت.

^۱ - استادمکار گروه تاریخ اسلام، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، ایران

(aliakbar_alamyandarunkala@miu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲



مقدمه

انسان‌ها در شکل‌دهی به نگرش‌های خود، بیش از آنکه به خود متکی باشند، به گروه‌هایی که با آنان در ارتباط‌اند، تکیه دارند. این گروه‌ها همان گروه‌های مرجع نام دارند. گروه‌های مرجع در فرهنگ‌سازی آحاد جامعه نقش مهمی دارند و در خط‌دهی فکری، مادی و معنوی جامعه نقش کلیدی را ایفا می‌کنند.

مدعای نگارنده در این تحقیق این است که می‌توان بر همین اساس برای این گروه‌ها در تقویت یک دولت یا حکومت نقش قابل توجهی را قائل شد. در این تحقیق درصدد اثبات این مدعا هستیم که گروه‌های مرجع به علت میزان نفوذشان در جوامع، که ابعاد سیاسی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی و علمی را شامل می‌شود، توانایی فراوانی در تقویت حکومت‌ها و از جمله حکومت بنی‌امیه داشته‌اند. این حکومت با حضور همین گروه‌ها، بر تقویت پایه‌های خود می‌افزود. در این راه گروه‌های فراوانی دخالت داشته‌اند. بخشی از این گروه‌های مرجع، عناصر فرهنگی بودند که این دولت را یاری می‌کردند. در این بحث، منظور ما از عناصر فرهنگی، گروه‌هایی هستند که در بعد فکری و فرهنگی جامعه اثرگذار هستند و در بعد نرم‌افزاری به تقویت حکومت امویان پرداخته‌اند که ما در این بحث به سه گروه فقها، محدثان و شاعران اشاره می‌کنیم.

فقها یکی از گروه‌های مرجع هستند. مدعا این است که نوع تقویت حکومت بنی‌امیه توسط این دسته از افراد به سه گونه دسته‌بندی می‌شود. یک دسته، فقهای بودند که به خلافت امویان اقرار داشتند و به حمایت و بیعت با آنان پرداختند. نوع دیگر حمایت، دعوت از مردم برای اطاعت از امویان است. نوع دیگر از حمایت نیز شامل سکوت فقها و دعوت آنان از مردم برای صبر و سکوت برابر اعمال امویان بود تا آزار این دولت در امان بماند. یک نوع دیگر حمایت نیز همکاری برخی از فقها با دولت بنی‌امیه بود. البته برخی از فقها هم بودند که دعوت خلفای اموی شام را برای همکاری نمی‌پذیرفتند. در مقابل، فقهای زیادی هم بودند که به همکاری با دولت اموی روی آوردند. در مجموع می‌توان فقهای حامی امویان را بیشتر از فقهای مخالف آنان دانست.

شاعران درباری نیز در حمایت از امویان نقش داشتند. شاعران عافیت‌طلب بر اثر شرایط اجتماعی و برای کسب ثروت و مقام، با حزب اموی اعلان همبستگی می‌کردند و رهسپار دربار دمشق می‌شدند. شعرای طرفدار بنی‌امیه، افزون بر حمایت از خلافت امویان و محق بودن آنان در این مورد، به پشتیبانی از نظریه ولایت‌عهدی و تبدیل نظام خلافت به سلطنت نیز مبادرت ورزیدند. آنان اوصاف و القاب مذهبی را بر خلفای بنی‌امیه اطلاق می‌کردند و در این امر تفاوتی بین آنان

نمی‌گذاشتند و همگی را به يك چشم می‌نگریستند؛ زیرا در نظر آنان، خلفا نماینده اراده خداوند بودند و به لحاظ قداست، امانت‌داری، عدالت، خجستگی، درست‌کاری و سایر صفات خوب انسانی، همه آنان را یکسان و برابر می‌دانستند.

بخشی دیگر از گروه‌های مرجع، محدثانی بودند که با جعل حدیث، به کمک حکومت امویان می‌شتافتند. این گروه‌ها، که نقش مرجعیتی برای جامعه آن روز داشتند، به عنوان عقبه حکومت اموی نقش فراوانی در تقویت این حکومت و همراهی مردم با آن ایفا می‌کردند. سؤال اصلی این تحقیق این است که گروه‌های مرجع فرهنگی در عصر امویان به چه گروه‌هایی اطلاق می‌شود و چه نقشی در تقویت حکومت بنی‌امیه داشته‌اند؟

پیشینه موضوع

پیشینه بحث تا حدود فراوانی بکر است و کمتر در این مورد کار شده است. گرچه تا به حال مقالات گوناگونی پیرامون نقش برخی از خواص در تقویت حکومت امویان نگاشته شده است و به عنوان نمونه می‌توان به مقاله «نقش زیاد بن ابیه در تقویت دولت امویان» نگاشته سیداکبر موسوی تینانی در شماره ۲۸۴ نشریه ترویجی معرفت اشاره کرد که تنها به یک عنصر از مجموعه عناصر متعلق به گروه‌های مرجع اشاره کرده است. البته در مورد «گروه‌های مرجع» مقالاتی نوشته شده است که ارتباطی با موضوعات تاریخی ندارند. مثلاً می‌توان به مقاله «درآمدی بر مصادیق و شاخص‌های گروه‌های مرجع در قرآن کریم» (فصلنامه پژوهشی مطالعات اسلامی، قرآن و حدیث، شماره ۹۲) و مقاله «گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر» (دوفصلنامه پژوهشی‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰) اشاره کرد که در مورد مسأله «گروه‌های مرجع» با موضوعات گوناگون است و ارتباطی با تاریخ ندارد.

از این رو بحث حاضر، از جهاتی بحثی نوآورانه به شمار می‌آید. تطبیق تئوری «گروه مرجع» با یک برهه تاریخی، از جمله نظریات نوآورانه به شمار آمده و تقریباً می‌توان گفت که نظریه رقیب و موجود وجود ندارد. بر این اساس می‌توان با ارائه مستندات تاریخی این مدعا را به اثبات رساند که گروه‌های مرجع در مشروعیت‌زایی، مقبولیت‌بخشی و تحکیم و تقویت حکومت اموی، نقش محوری داشته‌اند. فقیهانی نظیر محمد بن مسلم بن عبیدالله شهاب، محدثانی مانند رجاء بن حیوة، شاعرانی نظیر اخطل در این مسأله نقش ایفا کرده‌اند.

مفاهیم

۱- گروه‌های مرجع

گروه‌های مرجع، که به گروه‌های داوری و استنادی نیز معروف هستند، (وثوقی و نیک خلق، ۱۳۷۰، ۲۰۹) به گروه‌هایی گفته می‌شود که در فرهنگ‌سازی آحاد جامعه نقش مهمی دارند و در خط‌دهی فکری، مادی و معنوی جامعه نقش کلیدی را ایفا می‌کنند؛ به دیگر سخن افراد یک جامعه می‌کوشند خود را با افرادی که عقاید و عملکرد آنها را قبول داشته و الگوی جامعه می‌دانند، مقایسه کرده و الگوگیری کنند. این افراد یا گروه‌های مورد مراجعه، که از آنها پیروی می‌شود، «گروه‌های مرجع» نامیده می‌شوند.

اولین شخصی که نظریه گروه‌های مرجع را مطرح کرد، یک روانشناس اجتماعی به نام «همین» بود که در تعریف این اصطلاح می‌گوید: «انسان‌ها در شکل‌دهی به نگرش‌های خود بیش از آنکه به خود متکی باشند، به گروه‌هایی که با آن در ارتباطند، تکیه دارند». (صدیق سروستانی و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۵۲) «نیوکمب» نیز یکی دیگر از روان‌شناسان اجتماعی است که درباره تئوری بیان‌شده به تحقیق پرداخته است. به اعتقاد وی، نقش گروه‌های مرجع در شکل‌گیری دریافت‌ها و تغییر نگرش‌های افراد، مهم و تعیین‌کننده است. (صدیق سروستانی و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۵۳)

«رابرت کی. مرثن» یکی دیگر از جامعه‌شناسان معروف، در تعریف این اصطلاح، بر این موضوع تأکید می‌کند که انسان‌ها در رفتارها و ارزیابی‌های خود، جهت‌گیری‌هایشان را متناسب با گروه‌هایی که به عنوان چارچوب مرجع برمی‌گزینند، تنظیم می‌کنند. (صدیق سروستانی و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۶۰)

به عبارتی دیگر، گروه‌های مرجع گروه‌هایی هستند که برای افراد جامعه چه به صورت فراگیر و چه به صورت صنفی از نظر فکر و اندیشه و عمل، الگو و مرجع هستند. بر همین اساس، یک فرد معیارهای گروه را برای ارزیابی جنبه‌های مختلف زندگی خود مهم می‌شمارد و برای اتخاذ تصمیم خاصی، ارزش‌های گروه را مد نظر قرار می‌دهد و بر اساس معیارها و ارزش‌های گروه، خود را ارزیابی می‌کند و رفتار خود را به صورت مثبت یا منفی، در مسیر رفتار مقبول گروه، شکل می‌دهد. (هلاکوبی، ۱۳۵۶، ۵۶)

۲- بنی‌امیه

بنی‌امیه یکی از تیره‌های بزرگ قبیله قریش است که برخی از آنان حدود ۹۰ سال بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کردند. این خاندان از نسل امیه بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی هستند (ابن

۱۰۴ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۴۰۲

حزم الاندلسی، ۱۴۱۸، ۷۴) که نسبشان به عبد مناف، جد سوم پیامبر ﷺ می‌رسد. (ابن قتیبه، ۱۳۷۳، ۷۲) از میان فرزندان عبد شمس، یعنی امیه اکبر، امیه اصغر، نوفل، عبد امیه، حبیب، ربیع، عبدالعزی و عبدالله، نسل امیه اکبر به بنی امیه شهرت دارند. (ابن سلام، ۱۴۱۰، ۱۹۸-۱۹۹) با افزایش نسل امیه، آنان هویتی جداگانه از بنی عبد شمس یافته و به بنی امیه شهرت یافتند. امیه ده فرزند پسر داشت که از میان آنان، حرب، ابو حرب، سفیان و ابوسفیان به «عنابس» شهرت یافتند. چهار فرزند دیگر او به نام‌های عاص، ابوالعاص، عیص و ابوالعیص نیز به «اعیاص» شهرت یافتند. (ابن کلبی، ۱۴۰۷، ص ۳۸) دو فرزند دیگر به نام عمرو و ابو عمرو در کودکی درگذشتند. معاویه و دو جانشینش یعنی یزید و معاویه دوم، که در سال‌های ۴۱ الی ۶۴ زمام خلافت را در دست داشتند و به «أل ابی سفیان» شهرت داشتند، از «عنابس» به شمار می‌آمدند (ابن کلبی، ۱۴۰۷، ص ۳۸) و مروان بن حکم و فرزندانش، که از سال ۶۴ الی ۱۳۲ بر مصدر امور بوده و به «أل مروان» مشهور بودند، از «اعیاص» بودند. (ابن قتیبه، ۱۳۷۳، ۷۳-۷۴)

۳- حکومت

به معنای مصدری، فرمانروایی کردن بر یک شهر یا کشور و اداره کردن شئون اجتماعی و سیاسی مردم است. به معنای اسمی نیز عبارت است از مجموعه هیأت حاکمه، که زمام امور اداره یک کشور را بر عهده دارند. در این تحقیق منظور از حکومت امویان، سال‌های حضور این خاندان در رأس امور است که از دوره عثمان تا پایان این حکومت در سال ۱۳۲ را شامل می‌شود.

۴- نخبگان

به خواص یک جامعه که تفاوت‌های فکری و رفتاری با دیگران دارند، نخبه گفته می‌شود. نخبگان گروهی هستند که در مناسبت قدرت قرار دارند و در دگرگونی‌های اجتماعی، جهت‌گیری ارزشی یا ساختار اجتماعی نقش معتنا بهی دارند. آنان افرادی از میان هر قشری هستند که از لحاظ استعدادها و توانمندی‌ها به طور متوسط از بقیه بالاترند و شامل انواع گوناگون نظیر: سیاسی، نظامی، علمی و... می‌شوند. در این پژوهش گونه‌های نخبگان فکری و فرهنگی مد نظر است.

۵- سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی^۱ پتانسیل نهفته در روابط بین افراد و گروه‌های یک جامعه است که باعث انجام امور آنها می‌شود. (سعادت، ۱۳۸۶، ۱۷۷) اندیشه اصلی سرمایه اجتماعی این است که خانواده، دوستان و همکاران دارایی بسیار مهمی را تشکیل می‌دهند که یک فرد می‌تواند در شرایط بحرانی از آنها بهره‌گیرد یا برای منافع مادی استفاده کند. البته این مسأله برای گروه بیشتر صدق می‌کند. (توسلی و دیگران، ۱۳۸۴، ۶) یکی از عواملی که موجب شد امویان در شام نفوذ پیدا کرده و توجه شامیان را به خود جلب کنند، استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در شام و نفوذ منتقدان بود.

عناصر فرهنگی نخبه در عصر اموی

می‌توان عناصر فرهنگی نخبه در عصر اموی را در سه دسته فقیهان، محدثین و شاعران تقسیم کرد و نقش هریک از آنان در تقویت حکومت امویان را به عنوان گروه مرجع جامعه این‌گونه برشمرد:

الف) فقیهان

نقش فقیهان درباری در حمایت از امویان را می‌توان مهم ارزیابی کرد. به تعبیر جرجی زیدان، «فقط فقهای متملق مورد عنایت امویان بودند و نه همه فقها.» (زیدان، ۱۳۳۳، ج ۴، ۲۵۸) به نظر می‌رسد که اکثر فقهای بلاد اسلامی در عصر امویان مشروعیت خلافت آنان را تأیید کرده‌اند. (عطوان، ۱۳۷۱، ۱۲) تقریباً همه فقهای شام نیز ضمن بیعت با امویان، از طرفداران پابرجا و مستحکم آنان به شمار می‌آمدند. (عطوان، ۱۳۷۱، ۱۳) به تعبیر «دکتر عطوان»، فقهای شامی «اشد دعوة» نسبت به خلافت امویان بودند. (عطوان، ۱۳۷۱، ۳۳) خلفای اموی با استفاده از جایگاه آنان میان مردم، از وجود آنان نهایت بهره را می‌بردند.

گونه‌شناسی حمایت فقها از امویان

چگونگی حمایت این فقها نیز گوناگون بوده است:

۱- اقرار به خلافت امویان

یک نوع حمایت، اقرار آنان به خلافت امویان و مشروع دانستن آنان بود. (عطوان، ۱۳۷۱، ۱۲-۱۳)

^۱ . social capital

در این مورد می‌توان فقهای اقرارکننده به خلافت امویان را به سه بخش تقسیم کرد. یک بخش از این فقها، فقهای اهل مدینه هستند که حمایت و بیعت با امویان داشته‌اند. افرادی نظیر: سعید بن مسیب، عروه بن زبیر و عبدالله بن عمر، از همین افراد به شمار می‌آیند. (عطوان، ۱۳۷۱، ۱۳) خشی دیگر نیز فقهای اهل عراق هستند که می‌توان به افرادی، مانند حسن بن ابی‌الحسن البصری و عامر بن شراحیل الشعبی الکوفی، اشاره کرد. (عطوان، ۱۳۷۱، ۱۳) بیشتر فقهای شامی نیز بهترین حامیان و بیعت‌کنندگان با خلافت امویان شام بودند. (عطوان، ۱۳۷۱، ۱۳)

۲- دعوت از مردم برای اطاعت از امویان

نوع دیگر حمایت، دعوت از مردم برای اطاعت از امویان است. می‌توان گفت که بیشتر فقها در عصر اموی هرگونه اقدام برابر خلیفه را نمی‌پذیرفته و با خلیفه اموی بیعت کرده بودند و دیگران را نیز به عدم اقدام و خروج بر ضد خلیفه دعوت می‌کردند. در این مورد نیز می‌توان به نام فقیهانی، مانند عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عروه بن زبیر، سعید بن مسیب، حسن البصری و... اشاره کرد. (عطوان، ۱۳۷۱، ۱۴-۳۵)

۳- سکوت برابر اعمال امویان

نوع دیگر از حمایت نیز شامل سکوت فقها و دعوت آنان از مردم برای صبر و سکوت برابر اعمال امویان بود تا آزار این دولت در امان بمانند. انس بن مالک الانصاری، حسن البصری و عامر بن شراحیل الشعبی الکوفی از این دست فقها به شمار می‌آمدند. (عطوان، ۱۳۷۱، ۳۶-۴۰)

۴- همکاری با دولت بنی‌امیه

یک نوع دیگر حمایت نیز همکاری برخی از فقها با دولت بنی‌امیه بود. البته برخی از فقها هم بودند که دعوت خلفای اموی و کارگزاران آنان را برای همکاری نمی‌پذیرفتند؛ مانند رد درخواست ولید بن عبدالملک توسط یزید بن مرثد الهمدانی الدمشقی، رد درخواست حجاج ثقفی توسط اباقلابه الجریمی البصری، رد درخواست عمر بن عبدالعزیز توسط هانی بن کلثوم الکنانی الفلستینی و رد درخواست سلیمان بن عبدالملک توسط اباسلمه حازم بن دینار المخزومی. (عطوان، ۱۳۷۱، ۴۱)

در مقابل فقهای زیادی هم بودند که به همکاری با دولت اموی روی آوردند، مانند والیان کوفه در زمان معاویه؛ یعنی: مغیره بن شعبه، نعمان بن بشیر و ضحاک بن قیس، ولایت خراسان توسط حکم بن عمرو الغفاری، والی منصوب عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز، یعنی عبادة بن نسی الکنند در اردن،

والی منصوب عمر بن عبدالعزیز در آفریقا، یعنی اسماعیل بن ابی‌المهاجر المخزومی، والی خراج جزیره، میمون بن مهران الجزری، مسئول شرطه یزید، خالد بن معدان الکلاعی، مسئول شرطه ولید بن عبدالملک، خالد بن اللجلاج العامری، مسئول شرطه عمر بن عبدالعزیز، حجاج بن ارقطاه النخعی و ده‌ها مورد دیگر از این دست. (عطوان، ۱۳۷۱، ۴۱-۵۱) البته در این میان فقهایی هم بودند که ضد امویان اقدام کردند (عطوان، ۱۳۷۱، ۵۲-۷۰) که بحث ما در اینجا نیست.

فقه‌های حامی امویان

در کل می‌توان فقه‌های حامی امویان را بیشتر از فقه‌های مخالف آنان دانست. میان این فقه‌ها، نام چهار فقیه مشهورتر از بقیه است. نقش این چهار فقیه، که جایگاه ویژه‌ای میان بخشی از مردم داشتند، در تقویت حکومت امویان برجسته است.

۱- ابن شهاب زُهری

یکی از این فقه‌ها ابوبکر، محمد بن مسلم بن عبیدالله شهاب، معروف به زُهری از فقیهان و محدثان بزرگ قرن دوم هجری بود که کاملاً در خدمت بنی‌امیه قرار گرفته بود. (جعفریان، ۱۳۸۲، ۷۹۱) واقدی معتقد است که او از عالمان بزرگی است که خصوصاً در حجاز و شام همتایی نداشت. (واقدی، ۱۳۶۱-۱۳۶۶، ج ۱، ۲۴) ابن سعد نیز او را تنها فقیه و محدث مدینه به شمار می‌آورد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ۳۶۹) او اهل مدینه بود ولی مدتی را در شام گذرانده بود. (واقدی، ۱۳۶۱-۱۳۶۶، ج ۱، ۲۴) زُهری همچنین از جمله تابعان به شمار آمده و روایت‌های گوناگونی را از امامان شیعه، به‌ویژه امام سجاد علیه السلام نقل کرده است. (سبحانی، ۱۴۱۸، ۵۲۴) زُهری بیشتر عمر خود را به عنوان کارگزار بنی‌امیه گذرانیده و در دنیای آنها به آنها کمک می‌کرد؛ هشام بن عبدالملک به او کمک‌های مالی فراوانی می‌کرد. (الحنبلی، بی‌تا، ج ۲، ۱۶۲) او در دستگاه عبدالملک نیز ارج و قرب فراوان داشت و از خلیفه نیز اموالی گرفته بود. (الحنبلی، بی‌تا، ج ۲، ۱۶۲) عمر بن عبدالعزیز در نامه‌ای به کارگزارانش، به آنان توصیه می‌کند که از ابن شهاب زُهری، که عالم معروف شام و حجاز است، بهره ببرند. (الزركلی، ۱۹۸۹، ج ۷، ۹۷) به هر روی زُهری از وابستگان به هشام و سایر امویان بود و همراه دیگر عالمان این دوره در نشر عقاید انحرافی کوشا بود. (جعفریان، ۱۳۸۲، ۷۹۱-۷۹۲)

۲- عبدالرحمان بن عمرو اوزاعی

یکی دیگر از فقیهان نامداری که امویان او را سوی خود جلب کردند، ابوعمرو عبدالرحمان بن

۱۰۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۴۰۲

عمرو اوزاعی است که به سبب اقامتش در محله اوزاع در حومه دمشق به این نام شهرت یافت. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۵، ۱۵۳) او در آغاز جوانی وارد دستگاه حکومتی بنی امیه شد و به عنوان دبیر به دیوان بنی امیه پیوست. (ذهبی، ۱۴۰۸، ج ۹، ۴۸۶) گرچه اوزاعی بعدها از این سمت استعفا داد و به سمت کارهای علمی رفت، اما در برهه‌ای نیز به اصرار یزید بن ولید اموی، بر مسند قضای جند دمشق نشست و البته خیلی زود استعفا داد. (ذهبی، ۱۴۰۸، ج ۹، ۴۹۱) با این همه، او توانست علائق خود را به امویان پنهان کند؛ به گونه‌ای که پس از روی کار آمدن عباسیان، او از مجرم دانستن و تکفیر امویان و جواز قتل آنان امتناع ورزید و حتی عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس را به علت قتل بنی امیه و خیانت به آنان نکوهش کرد و حق بنی عباس را در خلافت انکار کرد. (ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۸۰-۱۸۱) اوزاعی از اعتبار بسیار بالایی بین اهل سنت و منطقه شام برخوردار بوده است. چنانچه امامت او در حدیث میان اهل سنت، با توجه به ارجاعات دانشمندان این مذهب به او و دیگر قرائن روشن می‌گردد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۵، ۱۶۷)

۳- ابوالزناد عبدالله بن ذکوان

یکی دیگر از فقهای وابسته به امویان، ابوالزناد عبدالله بن ذکوان، فقیه مدینه بود. او با رمله، همسر عثمان، نسبت ولاء داشت و برده آزاد شده او بود (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۹، ۱۶۱ و ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۶، ۲۱۴) و به همین علت شائبه عثمانی بودن او تقویت می‌شود. ابوالزناد در مسجد نبوی حلقه درس جداگانه‌ای داشت (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۶، ۲۱۴) و از قاریان تابعی به شمار می‌رود. (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۴، ۲۹۵) او از نزدیکان حکومت هشام بن عبدالملک به شمار می‌رفت. (ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۳۵) وقتی که هشام به سفر حج رفته بود، ابوالزناد به پیشواز وی رفته بود. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۹، ۴۰۷۲ و مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۳، ۲۶) پیش از این سفر، هشام در نامه به ابوالزناد خواهان نوشتن چگونگی مناسک حج شده بود که ابوالزناد این کار را انجام داده بود. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۹، ۴۰۷۲ و مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۳، ۲۶) عمر بن عبدالعزیز، ابوالزناد را همراه عبدالحمید بن عبدالرحمان بن زید بن خطاب به عراق گسیل داشت و سرپرستی خراج عراق را به او سپرد و ابوالزناد به کوفه آمد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۶، ۲۱۴) او خراج مدینه را هم از سوی خلیفه، سرپرستی می‌کرد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۶، ۲۱۴)

۴- ابومسلم خولانی

ابومسلم عبدالله بن ثوب خولانی نیز که ابن سعد از او با عنوان «محدث ثقه» یاد کرده است، (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۷، ۴۵۷) از فقهای حامی امویان به شمار می‌آید. گروهی از وی تجلیل کرده‌اند و برخی

نیز او را ذم کرده‌اند. روی هم‌رفته زندگی او مشکوک است. گروهی او را ستوده‌اند و جماعتی هم وی را مردود دانسته‌اند. (ابن هلال ثقفی، ۱۳۷۳، ۳۸۰)

وی در جریان جنگ صفین نزد علی (علیه السلام) آمده و گفت: «ای ابوالحسن! تو به کاری قیام کردی و آن را بر عهده گرفتی که به خدا سوگند دوست نداریم کسی غیر از تو عهده‌دار آن باشد؛ به شرطی که درباره خودت هم به حق رفتار کنی. همانا عثمان که خداوند از او خشنود بادلِ مظلوم کشته شد و اکنون قاتلان او را به ما تسلیم کن و تو امیر مایی و اگر کسی از مردم با تو مخالفت کند، دست‌های ما یار و زبان‌های ما گواه تو خواهد بود و تو را حجت و عذر خواهد بود». (دینوری، ۱۳۷۱، ۲۰۱ و منقری، ۱۳۷۰، ۱۲۱) او پس از این قضیه در جنگ صفین جزو یاران معاویه شد و ضد امام جنگید. (ابن اثیر، ۱۳۹۰-۱۳۹۳، ج ۳، ۱۲۹)

ب- محدثان

در این میان می‌توان برخی از محدثانی را نیز نام برد که در تقویت امویان نقش داشته‌اند:

۱- ابوهریره دوسی

ابوهریره دوسی از مشهورترین محدثان وابسته به امویان است که برای منویات امویان حدیث‌سازی می‌کرد. (شرف الدین، ۱۴۲۷، ج ۳، ۱۳۷۹) او بنا بر نقل الطبقات، سه سال و بنا بر قولی چهار سال همراه پیامبر ﷺ بود و صحابی حضرت به شمار می‌آمد (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۴، ۲۹۶) و جالب اینکه در این مدت محدود، بیشترین احادیث را از پیامبر ﷺ نقل کرده که برخی از منابع عدد ۵۳۷۴ حدیث را در این باره ذکر کرده‌اند (ابوریه، ۱۳۸۸، ۳۲۹) که در نوع خودش عجیب است. خلیفه دوم وی را به سبب پخش روایت‌های بسیار و جعل و وضع حدیث، تازیانه زد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۴، ۶۷-۶۸) وی همچنین جزء طبقه دوم قاریان و جمع‌کنندگان قرآن بود. (مقربزی، ۱۴۲۰، ج ۴، ۲۹۱) ابوهریره فرماندار منصوب عمر در بحرین (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۴۶-۴۷) و همین‌طور فرماندار عمان (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۵۲) بوده است. او دشمن امیرالمومنین (علیه السلام) (ابن هلال ثقفی، ۱۳۷۳، ۳۰۱) و از پیروان و هواداران معاویه بود. (ابن هلال ثقفی، ۱۳۷۳، ۳۴۳) حضرت علی (علیه السلام) او را دروغگوترین مردم معرفی کرده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۴، ۶۸) ابوهریره با اینکه بر فضیلت علی (علیه السلام) تأکید داشت، اما به سبب مال دنیا به معاویه گرایش داشت. چنانچه خودش می‌گوید: «غذای معاویه چرب‌تر، خواندن نماز پشت سر علی (علیه السلام) برتر و شرکت نکردن در نبرد با ایشان به سلامت نزدیک‌تر است». (الزمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳، ۲۲۷)

به تعبیر مؤلف کتاب اضواء علی السنه المحمديه، «آن زمانی که ابوهیره از گرسنگی و بیچارگی چنان بود که که بیهوش بر زمین افتاد و مردم پایشان را بر گردنشان گذاشته بودند، آیا انتظار داری که او حکومت بنی امیه با سلطنت گسترده و غذاهای خوشگوار را رها کند و به سوی آن که دنیاگریز و فقیری است که غذایش گوشت خشکیده بود، برود؟» (ابوریه، ۱۳۸۸، ۳۱۴)

زمانی که ابوهیره هنگام ورود معاویه به کوفه با وی همراهی می کرد، وقتی که وارد مسجد کوفه شدند، ابوهیره در میان مردم فریاد برآورد: ای اهل عراق آیا گمان می کنید بر رسول خدا دروغ می بندم و خود را در آتش می سوزانم، به خدا سوگند از رسول اکرم شنیدم فرمودند: هر پیامبری حرمی دارد و حرم من هم مدینه می باشد. هر کس در مدینه فتنه ای برپا کند و حادثه بیافریند لعنت خداوند و رسول و مردم شامل او می گردد، من اکنون گواهی می دهم که علی بن ابی طالب در مدینه فساد کرد و فتنه راه انداخت، هنگامی که این سخن به معاویه رسید او را پاداش داد و بر احسان خود افزود، و بعد هم او را حاکم مدینه کرد. (ابن هلال ثقفی، ۱۳۷۳، ۳۸۳)

او برابر عطایای معاویه به جعل روایت هایی درباره فضیلت های شیخین و عثمان و به ویژه معاویه دست زد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۴، ۶۷) ابوهیره، که بدنش را با روپوشی کهنه می پوشاند، پس از مدتی آن روپوش به لباس گران قیمت خز و کتان دمشق بدل شد. امویان برای او در محله عقیق، کاخی درست کردند و زمین بزرگی در آنجا و در ذوالحلیفه به او بخشیدند. (ابوریه، ۱۳۸۸، ۳۱۵)

او در جعل حدیث به نفع امویان نه تنها دچار افراط می شد، بلکه حتی در تعریف از خلیفه اموی نیز غلو می کرد؛ برای نمونه او به عایشه، دختر طلحه، که بسیار زیبا بود، گفته بود: «به خدا سوگند هیچ صورتی را زیباتر از روی تو ندیدم مگر صورت معاویه را بر منبر رسول خدا ﷺ». (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۹، ج ۶، ۱۱۷) کمک او به بنی امیه به آنجا رسید که مردم را تشویق می کرد که هرچه مأموران حکومتی صدقات از آنان می خواستند، بدهند و از دشنام و ناسزای به آنان خودداری کنند. (ابوریه، ۱۳۸۸، ۳۱۷=۳۱۸)

۲- کعب الاحبار

یکی دیگر از این افراد، کعب الاحبار است. کعب الاحبار، عالم یهودی یمنی و مفسر قرآن بود که در عصر ابوبکر اسلام را پذیرفته و در زمان حکومت عمر به مدینه آمد. (عسکری، ۱۳۹۷، ج ۱، ۴۸۳) کنیه اش ابواسحاق و از قبیله حمیر بود و پس از حضور در مدینه، به شام رفت و در حمص ساکن شد و در آن شهر در سال سی و دو در ایام خلافت عثمان بن عفان درگذشت. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۷،

(۴۵۵) از روایات موجود به دست می‌آید که کعب الاحبار به مدینه آمده بود تا از آنجا به بیت المقدس برود و در آنجا سکونت کند. مسیحیان در تاریخ اقتدار خویش، یهودیان را شکنجه و آزار می‌کردند. بدین جهت، یهودیان در بیت المقدس، که برای ایشان نیز سرزمینی مقدس بود، نمی‌توانستند به راحتی زندگی کنند. اما با آمدن اسلام و خارج شدن این سرزمین از دست حکومت مسیحی، کعب الاحبار می‌خواست به سرزمین موعود یهود، یعنی شام و بیت المقدس برود و در آنجا بماند. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۷، ۴۸۴-۴۸۳) او در جبهه مقابل اهل بیت (علیهم‌السلام) و به نفع بنی‌امیه تلاش می‌کرد. در برخی از نقل‌ها آمده است که علی (علیه‌السلام) کعب الاحبار را کذاب خوانده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۴، ۷۷ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۴، ۲۸۹)

جریان تقابل ابوذر غفاری با او، در منابع تاریخی آمده است. طبری نقل می‌کند که يك روز ابوذر پیش عثمان آمد. کعب الاحبار نیز پیش وی بود. ابوذر گفت: «باید نیکی کنید. آنکه زکات می‌دهد نباید به آن بس کند بلکه باید به همسایگان و برادران نیکی کند و خویشاوندان را از یاد نبرد». کعب گفت: «هر که واجب را ادا کرد تکلیف خود را انجام داده است». ابوذر عصای خود را بلند کرد و او را زد و سرش را شکست. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵، ۲۱۳۶ و مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۶۹۶) در منبعی دیگر هم آمده است: «یکی از روزها ابوذر گفت: «ای مردم آیا امام و رهبر مسلمانان می‌تواند از بیت المال وام بگیرد و هرگاه دستش باز شد وام خود را به بیت المال پرداخت کند؟» در این هنگام کعب الاحبار گفت: «مانعی ندارد». ابوذر غفاری از سخن کعب الاحبار ناراحت شد و گفت: «ای یهودی زاده تو می‌خواهی دین ما را به ما تعلیم دهی؟» (ابن هلال تقفی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۲-۳۶۳)

مهم‌ترین اقدام وی در جعل احادیث، ساختن احادیثی دروغین درباره قداست شام است تا به این ترتیب در قداست بخشی به خاندان امویان اقدامی انجام داده باشد.^۱

۳- سمرة بن الجندب

سمرة بن الجندب نیز یکی از محدثان درباری بود. او از آخرین اصحاب رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که در کوفه از دنیا رفتند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ۲۴۹) در جنگ احد نیز شرکت داشت. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ۴۱۸ و طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ۱۰۱۸) سمرة از یاران معاویه بود که از سوی او به امارت بصره منصوب شده بود. (ابن اعثم، ۱۳۷۲، الفتوح، ۷۸۸) او زمانی که جانشین زیاد در بصره شد، دست به کشتار مردم

۱. در این مورد بنگرید: عسکری، ۱۳۹۷، ۴۸۴-۴۸۷

زد و هشت هزار نفر را کشت؛ به گونه‌ای که مورد انتقاد زیاد قرار گرفت. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۲ و و مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۲، ۲۱)

طبری در این مورد می‌نویسد: «محمد بن سلیم گوید: از انس بن سیرین پرسیدم: «آیا سمره کسی را کشت؟» گفت: «مگر کشتگان سمره را شمار توانند کرد، زیاد او را در بصره جانشین کرد و به کوفه آمد و چون بازگشت او هشت هزار نفر را کشته بود. به او گفتند: بیم نداری که کسی را کشته باشی؟ گفت: اگر دو برابر این هم کشته بودم بیمی نداشتم یا چیزی نظیر این گفت. ابوسوار عدوی گوید: سمره در يك صبحگاه هفتاد و چهار نفر از قوم مرا کشت که حافظ قرآن بودند». (طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ۲۸۰۱)

سمره از جاعلین حدیث به نفع امویان بود. معاویه مبلغ فراوانی رشوه به سمره بن جندب داد تا آیات ۲۰۴ و ۲۰۵ سوره بقره را به ضرر علی (علیه السلام) تفسیر کند و در مقابل، آیه ۲۰۷ بقره، که در شان مجاهدت علی (علیه السلام) در ليله المبيت بود، را به نفع ابن ملجم مرادی روایت کند و او هم این کار را انجام داد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۴، ۷۳)

۴- رجاء بن حیوة

یکی دیگر از این محدثان، رجاء بن حیوة است که با نام «شیخ اهل الشام» و «کبیر الدولة الامویة» شهرت داشت. (ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۱۸) ابن سعد در وصف او می‌گوید: «در اردن ساکن بود و محدثی مورد اعتماد و عالم و فاضل شمرده می‌شد». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۷، ۴۶۳) او از محدثانی است که در دربار شام، منزلتی داشته و از کسانی همچون معاویه و عبدالملک مروان، روایت کرده است. (مزی، ۱۴۰۳-۱۴۰۴، ج ۹، ۱۵۲) او تمایلات اموی و شامی داشت، تا جایی که شخصی در موردش گفته است: «میان شامیان برتر از رجاء بن حیوة ندیدم جز آنکه اگر تحریکش می‌کردی او را شامی می‌یافتی». (ابن حجر، ۱۹۶۸، ج ۳، ۲۶۶)

درباره نفوذ و دلبستگی رجاء به امویان آمده است که با اصرار او بود که سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز را به عنوان ولیعهد خود انتخاب کرد (ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۱۸) و همو بود که وقتی هشام از بیعت با عمر بن عبدالعزیز سرباز زد، او را تهدید کرد که در صورت عدم بیعت، گردنش را خواهد زد. (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۲۵۹) رجاء از خواص عمر بن عبدالعزیز بود (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۸، ۱۷۰) و هشام بن عبدالملک نیز از او با عنوان «دوست خوب من که نسبت به تو بسیار سپاسگزارم» (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۷، ۲۸۶۲) یاد کرده است. ابن اثیر در الکامل به نقش اساسی او درباره انتقال خلافت از

سلیمان به عمر بن عبدالعزیز اشاره کرده است. (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۷، ۲۸۶۲-۲۸۶۴) رجاء همچنین از نزدیکان عبدالملک بن مروان بود و گفته شده در زمانی که صخره بیت المقدس را می‌ساختند، مسئولیت امور مالی را عهده‌دار بوده است. (ولهاوزن، ۱۹۵۸، ۲۰۹) بلاذری در انساب الاشراف به موارد گوناگونی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد که رجاء، قرابت و نفوذ فراوانی به خلفای اموی داشت. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۷، ۲۲۲ و ج ۸، ۱۱۶ و ۱۲۶ و ۱۵۲ و ۱۶۷)

۵- عامر بن شراحیل الشعبی

از دیگر محدثان معروف، عامر بن شراحیل الشعبی است که بیشتر عمر خود را کنار حجاج ثقفی و عبدالملک سپری کرده بود. (ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۷۸) او در قیام عبدالرحمان شرکت کرد. اما پس از آن با در اختیار نهادن کامل خود به حجاج بخشیده شد و بقیه عمر را کنار او و عبدالملک به سر برد و در مخدوش کردن چهره مختار ثقفی، به او نسبت‌های ناروایی داده است که طبری در کتاب خود به آن پرداخته است. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۸، ۳۲۹۴-۳۳۶۲) شیخ مفید درباره او می‌نویسد: «وی مشهور به دشمنی با علی (علیه السلام) و ذریه‌اش و معروف به کذب بوده است. معلم فرزندان عبدالملک و هم‌نشین شب‌های حجاج بوده است. او در دروغ‌گویی به جایی رسید که می‌گفت: «در جمل فقط ۴ نفر از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضور داشتند: علی (علیه السلام)، عمار، طلحه و زبیر»؛ در حالی که همه مورخان اتفاق نظر دارند که ۸۰۰ نفر از انصار و... همراه علی (علیه السلام) بودند. او همچنین می‌گفت: «علی (علیه السلام) قرآن را حفظ نکرده بود». (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۲۱۶-۲۱۷)

۶- ابراهیم بن یزید نخعی

ابوعمران ابراهیم بن یزید نخعی نیز از جمله محدثان در خدمت آل مروان بود و از آنان هدایائی نیز دریافت کرده بود. درباره او آمده است: «کان ابراهیم یاتی الامراء و یسالهم الجوائز». او نزد امرا می‌آمد و درخواست هدیه می‌کرد. دیگری درباره‌اش نوشته است: او خود نیز هدایایی تقدیم امرا می‌کرده است. (ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۷۲) ابراهیم را از فقهای دوره عبدالملک (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۲۳۵) و ولید (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۲۴۸) دانسته‌اند. در برخی از نقل‌ها، ابراهیم، ناصبی سرسخت معرفی شده که در سپاه ابن اشعث بوده و در حادثه کربلا شرکت داشته است. (أمین، ۱۴۰۳، ج ۲، ۲۵) عوانه بن حکم نیز، که عثمانی الهوی لقب داشت، نقش معتنابهی در حدیث‌سازی برای امویان داشت و تأکید فراوانی بر جبرگرایی داشت. (شاکر، ۱۹۸۳، ج ۱، ۱۷۳)

همچنین باید به مغیره بن مقسم نیز اشاره کرد که کینه عجیبی نسبت به حضرت علی (ع)

داشت. (ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۴۳) ابو الزناد نیز از محدثینی است که رابطه نزدیکی با هشام بن عبد الملک داشت. (ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۳۵) منصور بن معتمر نیز از دیگر محدثینی است که در خدمت خلفای اموی شام و مشخصاً هشام بن عبد الملک بود. (ابن شاذان، ۱۳۶۳، ۹۱)

در کل می توان گفت که خدمتی که از دست این افراد بر می آمد، جعل احادیثی بود که در مذمت دشمنان امویان و در نقل کرامت برای وابستگان به این خاندان می توانست مفید باشد. روایت احادیثی در وجوب اطاعت از خلفا در هر شرایطی، از جمله خدمات این حدیث نگاران در حق خلفای اموی بود. از وظایف عمده این گونه حافظان حدیث، تحکیم موقعیت قریب میان عرب ها و ساختن احادیثی بود که در توجیه تبعیضی که امویان در برتری عرب ها بر عجم ها روا می داشتند. تکذیب احادیثی که عالمان عراق نقل می کردند و معرفی ایشان به عنوان جاعل حدیث، در دستور کار عالمان دربار اموی بود. این مسأله احتمالاً بدین دلیل صورت می گرفت که معمولاً احادیث حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در عراق پراکنده بود و این برای بنی امیه خوشایند نبود. (جعفریان، ۱۳۸۲، ۷۹۳)

ج- شاعران

نقش شاعران درباری نیز در حمایت از امویان بی اثر نبود. شاعران عافیت طلب بر اثر شرایط اجتماعی و برای کسب ثروت و مقام، با حزب اموی اعلان همبستگی می کردند و رهسپار دربار دمشق می شدند. (عبد الجلیل، ۱۳۷۶، ۶۸) در این باره می توان به نام چند شاعر معروف اشاره کرد:

۱- اخطل

یکی از این شاعران، غیاث بن غوث بن الصلت بن طارقه معروف به اخطل از شاعران قبیله تغلب در عصر اموی است که در اشعار گوناگون خود به تقدیس امویان می پرداخت. عبد الملک مروان وی را شاعر امویان نامید و از او حمایت ویژه می کرد. اخطل نیز آزادانه و بدون اجازه خلیفه به حضورش می رسید؛ در حالی که مست بود و صلیب طلایش را به گردن آویخته بود. (حسین، ۱۹۹۸، ۳۶) او در یکی از اشعارش به قتل مظلومانه عثمان اشاره کرده و امویان را لایق جانشینی او در خلافت ذکر می کند. (الاخطل، ۱۸۹۱، ۳۹) او همچنین در شعری دیگر، عبد الملک مروان را خلیفه ای توانا و سزاوار می داند که خداوند این مقام را به او سپرده است. (الاخطل، ۱۸۹۱، ۲۱ و ۲۴) اخطل در اشعار خود به حمایت از امویان می پرداخت. او در قالب شعر، تفرقه افکنی در وحدت امت پیامبر صلی الله علیه و آله، موروثی کردن خلافت، ترویج جبرگرایی، قدسیت بخشی به خلافت امویان، نسبت کذب به مخالفان، اطلاق لقب «امیر المؤمنین» به خلفای اموی و اختصاص القاب و عناوین مذهبی به حاکمان اموی را

تبلیغ می‌کرد. (امیری نژاد و دیگران، ۱۳۹۷، ۱-۲۴)

۲- عبدالله بن همام سلولی

عبدالله بن همام سلولی نیز یکی دیگر از شاعران وابسته به امویان بود که در اشعار خود خلافت امویان را توجیه می‌کرد. او در یکی از ابیات خود خطاب به یزید بن معاویه می‌گوید: «ای یزید! بر از دست دادن مردی مورد اعتماد صبوری کن و بر انتخاب به حکومت از سوی خداوند سپاسگزار باش. خلافت پروردگارتان را دریاب که گستاخان چون ناتوانش بینند در آن طمع کنند.» (عطوان، ۱۳۷۱، ۲۲۱)

۳- جریر بن الخطفی

جریر بن الخطفی نیز عبدالملک را برگزیده الهی دانسته (الخطفی، ۱۹۷۱، ج ۱، ۹۵) و در ابیاتی خطاب به او می‌گوید: «تو امینی، امین خدایی در آنچه برعهده گرفته‌ای. نه افراط می‌کنی و نه ترسویی. تو خجسته و مبارکی، خداوند پیروانش را هدایت می‌کند. ای دودمان مروان! خداوند شما را برتری بخشیده است.» (الخطفی، ۱۹۷۱، ج ۱، ۱۹۵)

۴- احوص

احوص نیز از دیگر شاعران درباری است که خلافت ولید را تقدیر الهی ذکر می‌کند و می‌گوید: «خداوند او را به عنوان سرپرست خلق خود برگزید و خداوند به احوال مردم داناتر است. (الاحوص، ۱۹۶۹، ۱۹۳) او همچنین خطاب به سلیمان بن عبدالملک می‌گوید: «سلیمان! اکنون که خداوند تو را بر ما حکومت و سلطنت داده، به عدالت حکم ران.» (الاحوص، ۱۹۶۹، ۱۷۳)

۵- فرزددق

همچنین باید به فرزددق اشاره کرد که حمایت‌های فراوانی را از حکومت امویان داشته است. او در یکی از ابیات خود خطاب به سلیمان بن عبدالملک می‌گوید: «خداوند را می‌بینم که پس از نود و شش سال دگر بار نعمت‌هایش را شامل حال ما کرد و پس از روزگاری سخت، ما را به خود رها نکرد و مهربانترین و بهترین مرد را از لحاظ خاندان و شرافت قبیله‌ای برای مردم برگزیده است.» (الفرزددق، ۱۹۶۶، ج ۲، ۸۹) او همچنین خطاب به هشام می‌گوید: «خداوند تو را از همه مرد سزاوارتر دید به منبر خلافت و صلح و سلامت.» (الفرزددق، ۱۹۶۶، ج ۲، ۲۴۹) فرزددق از بزرگترین مدافعین حق بنی‌امیه در

حکومت بود. او شش تن از خلفای مروانی را مدح کرده است. دو تن از آنان یعنی عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک را زمانی مدح کرده که در بصره و دور از آنان می‌زیسته است. اما چهارتن دیگر، یعنی سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک را هنگامی مدح گفته است که در شام نزد آنان به سر می‌برده است. (عطوان، ۱۳۷۱، ۲۲۹)

۶- عدی بن رقاع

عدی بن رقاع عاملی دیگر شاعر درباری حامی امویان است که خطاب به ولید بن عبدالملک این‌گونه می‌سراید: «امیرالمؤمنین ولید را حکومتی است که خداوند وی را بر آن یاری رساند و منزلت والایش داد». (اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ۲۳۲) او همچنین در شعری دیگر به خلیفه می‌گوید: «خداوند خلافت را به تو سپرد؛ چراکه خواهان اصلاح و هدایت امت بود». (اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ۲۳۳)

۷- نابغه شیبانی

نابغه شیبانی نیز از دیگر شاعران حامی دولت اموی است. او خطاب به یزید بن ولید می‌گوید: «آن که به زنبور عسل وحی کرد، بعد از همه فضایل، سلطنت و تقوا را به تو داد که تو گرداننده آن هستی». (شیبانی، ۱۹۳۲، ۷۶)

۸- عبلی

شاعری دیگر به نام عبلی نیز خطاب به هشام می‌گوید: «شما گروهی هستید که خداوند نخواست مگر آنکه پستان پرشیر خلافت نصیب شما شود. خداوند جماعتی ندید که از مروانیان به پادشاهی و سروری سزاوارتر باشند». (اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ۲۲۷)

۹- رُبه بن عجاج

رُبه بن عجاج نیز از دیگر شاعران درباری است که خطاب به مروان بن محمد می‌گوید: «پاک و بهترین برگزیدگان مروان است و خداوند برترین بندگان خود را برگزیده است». (عطوان، ۱۳۷۱، ۲۲۷) همچنین باید به جعیل بن عجره اشاره کرد که در جنگ صفین در مدح معاویه و مذمت امیرالمؤمنین شعر می‌سرود. (مرزبانی، ۲۰۱۰، ج ۱، ۲۹۱)

شعرای طرفدار بنی‌امیه، افزون بر حمایت از خلافت امویان و محق بودن آنان در این باره، به پشتیبانی از نظریه ولایت‌عهدی و تبدیل نظام خلافت به سلطنت نیز مبادرت ورزیدند. (مرزبانی، ۲۰۱۰، ج ۱، ۲۵۳-۲۶۰) آنان، اوصاف و القاب مذهبی را بر خلفای بنی‌امیه اطلاق می‌کردند و در این

امر تفاوتی بین آنان نمی‌گذاشتند و همگی را به يك چشم می‌نگریستند؛ زیرا در نظر آنان، خلفا نماینده اراده خداوند بودند و به لحاظ قداست، امانت‌داری، عدالت، خجستگی، درست‌کاری و سایر صفات خوب انسانی، همه آنان را یکسان و برابر می‌دانستند؛ بر اساس چنین نگرشی بود که القاب و اوصاف مذهبی را، چه بر خلفایی که مشهور به ورع و تقوا بودند و چه بر آنان که به ظلم و ستم شهرت داشتند و آشکارا به هرزگی و بی‌بندباری می‌پرداختند، اطلاق می‌کردند. آنها حتی از خلفایی که تجاوز و زورگویی و ستم و تجاهر به فساد را از حد گذرانیده بودند، سخت دفاع کرده، آنان را انسان‌هایی مهربان، دادگر، صالح و بافضیلت به شمار می‌آوردند و در زمره پاکان و نیکان و پرهیزکاران و برگزیدگان جایشان می‌دادند و چیزی نمانده بود که آنها را به مرتبه اولیا و انبیا برسانند. (عطوان،

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که نقش گروه‌های مرجع در انحطاط و رشد جوامع و سقوط و تقویت حکومت‌ها محوری است. این گروه‌ها همین نقش مهم را در تقویت حکومت امویان برعهده داشته‌اند. حکومت امویان برای تحکیم موقعیت خود، با سوء استفاده از این سرمایه‌های اجتماعی، از همه گروه‌های مرجع بهره فراوان می‌برد. خلفای اموی عنایت خاصی به جذب گروه‌های مرجع به هر قیمتی داشته‌اند. آنان با هزینه کردن مبالغ هنگفت و با سلاح تهدید یا تطمیع، این گروه‌ها را به خدمت می‌گرفتند؛ مانند استخدام عمروعاص، زیاد بن ابیه و فرزندش عبیدالله، حجاج ثقفی و همین‌طور جذب خطبا، راویان، شعرا، عموم رؤسای قبایل شام و عراق، که با اهدای هدایای گران‌قیمت به این شخصیت‌های بانفوذ و به‌ویژه قرشی، هاشمی و اموی یا وعده اعطای پست و مقام، آنان را به سمت خود جذب می‌کردند.

فقها، راویان و محدثان با ساختن حدیث و فضیلت‌تراشی برای امویان و همین‌طور تقبیح ضد امویان، برای این حکومت مشروعیت می‌ساختند. شعرا نیز در قالب فضیلت‌تراشی و کسب وجهه اجتماعی و اخلاقی برای امویان، نقش مهمی را ایفا می‌کردند.

با این حال ذکر این نکته هم به عنوان نتیجه‌گیری مهم به نظر می‌رسد که امویان در برخی مقاطع از حیات خود نسبت به بهره‌گیری از برخی سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی برای تقویت حکومت خود غفلت کردند و از همین ناحیه آسیب دیدند که از این موارد می‌توان به مرجعیت اهل بیت (علیهم‌السلام) اشاره کرد. امویان نتوانستند از نفوذ این گروه مرجع پر قدرت بهره ببرند. البته این نکته که آیا می‌توانستند از این گروه مرجع استفاده کنند اما استفاده نکردند، بحث دیگری است؛ چرا که ائمه اجازه استفاده از آنان توسط امویان را هیچ‌گاه نداده و نمی‌دادند. با این حال دیده می‌شود که در پاره‌ای از مواقع، امویان از برخی سرمایه‌های اجتماعی غافل بوده و خود را بی‌نیاز می‌شمردند. همین احساس موجب می‌شد تا آنان در موقعیتی خاص، آسیب ببینند؛ برای نمونه دامن زدن به تعصب عدنانی و قحطانی که نشان از بی‌توجهی به سرمایه قبیله‌ای دارد، از همین دست موارد است که همین مسأله نیز یکی از زمینه‌های سقوط این حکومت را رقم زده است. امویان نسبت به تعصبات عدنانی و قحطانی غافل بودند و بعضاً به آن دامن می‌زدند.

در پایان می‌توان به برخی از آثار علمی و کاربردی مرتبط بر این تحقیق اشاره کرد. مهمترین اثر علمی این تحقیق، تطبیق تئوری «گروه مرجع» بر یک مسأله تاریخی است. اثر دیگر آن، بررسی کارکردهای گروه‌های بانفوذ در فراز و فرود حکومت‌هاست. در واقع این تحقیق کوشیده است تا نقش

نخبگان و سرمایه‌های اجتماعی یک جامعه در استقرار و تقویت یک حکومت را ارزیابی کند و میزان مشروعیت‌بخشی و مقبولیت‌بخشی این گروه‌ها را تحلیل و بررسی کند. در واقع این تحقیق با کمک گرفتن از دو علم روان‌شناسی اجتماعی و علوم سیاسی، به دنبال حل یک مسأله تاریخی بوده است.

۱۲۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۴۰۲

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، أسدالغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق: محمد ابراهیم بنا، محمد احمد عاشور و محمود عبدالوهاب فايد، قاهره، بی نا، ۱۳۹۰-۱۳۹۳ق.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ترجمه: محمد حسین روحانی، چاپ سوم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰ش.
۴. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد بن مستوفی هروی، تحقیق: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸م.
۶. ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد، جمهرة انساب العرب، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، بی‌جا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۸. ابن سعد کاتب واقدی، محمد، الطبقات الکبری، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش.
۹. ابن شاذان نیشابوری، فضل، الايضاح، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۰. ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفريد، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹.
۱۱. ابن عساکر، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله، تاریخ مدینه دمشق، محقق: عمرو بن غرامة العمرویی، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵.
۱۲. ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قم، الرضی، ۱۳۷۳ش.

۱۳. ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهرة النسب، تحقیق ناجی حسن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ق.
۱۴. ابن هلال ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه: عزیزالله عطاردی، بی جا، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش.
۱۵. ابوریه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه او دفاع عن الحدیث (سنت محمدی در گذر تاریخ)، ترجمه: سید محمود موسوی، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۸ش.
۱۶. ابن سلام، قاسم، النسب، به کوشش مریم محمد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۷. الاحوص، عبدالله بن محمد بن عبدالله الانصاری، شعرة، بغداد، طبع مکتبه الاندلس، ۱۹۶۹
۱۸. الاخطل، غیاث بن غوث التغلبی، دیوانه، بیروت، المطبعة الكاثولیکیه، ۱۸۹۱م.
۱۹. الاصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰.
۲۰. امیری نژاد، فاطمه، محمدی، مجید، زینی‌وند، تورج، تحلیلی بر مشروع نمایی حکومت اموی در اشعار سیاسی اخطل، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال نهم، شماره سی و ششم، تابستان ۱۳۹۷.
۲۱. امین، سید محسن، أعیان الشیعة، تحقیق: حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳.
۲۲. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷.
۲۳. توسلی، غلامعباس و موسوی، مرضیه، سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶، دی ۱۳۸۴.
۲۴. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ش، چاپ دوم.
۲۵. حسین، قصی، تاریخ الادب العربی العصر الاموی، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۸.

۱۲۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۴۰۲

۲۶. الحنبلی، ابن العماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. الخطفی، جریربن عطیه، دیوانه، مصر، طبع دارالمعارف، ۱۹۷۱.
۲۸. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱ش، چاپ چهارم.
۲۹. ذهبی، محمدبن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۸.
۳۰. ذهبی، محمدبن احمد، تذکره الحفاظ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ق.
۳۱. الزرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹، چاپ هشتم.
۳۲. الزمخشری، محمودبن عمر، ربیع الابرار، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۲ق.
۳۳. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهر کلام، تهران، موسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۳ش.
۳۴. سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸.
۳۵. سعادت، رحمان، تخمین سطح و توزیع سرمایه اجتماعی استان‌ها، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۶.
۳۶. شاکر، مصطفی، تاریخ العربی و المورخون، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۳م.
۳۷. شرف الدین، سیدعبدالحسین، موسوعه الامام السید عبدالحسین شرف الدین، بیروت، دارالمورخ العربی، ۱۴۲۷.
۳۸. شیبانی، النابغه، دیوانه، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۹۳۲م
۳۹. صدیق سروستانی، رحمت الله و هاشمی، سیدضیاء، گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر»، دوفصلنامه پژوهشی نامه علوم اجتماعی، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، شماره ۲۰

۴۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش، چاپ پنجم.
۴۱. عبدالجلیل، ج. م.، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۴۲. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین (مجموعه دوجلدی)، قم، موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری، ۱۳۹۷ش.
۴۳. عطوان، حسین، فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
۴۴. عطوان، حسین، الفقها و الخلافة فی العصر الاموی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۱.
۴۵. الفرزدق، همام بن غالب، دیوانه، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۶م.
۴۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴۷. مرزبانی، ابی‌عبدالله محمد بن عمران، معجم الشعراء، تحقیق: عباس هانی الجراح، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۱۰.
۴۸. مزی، یوسف بن عبدالرحمان، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳-۱۴۰۴.
۴۹. مسعودی، ابو الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش، چاپ پنجم.
۵۰. مسکویه رازی، احمد بن محمد، تجارب الامم و تعاقب الهمم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹ش، چاپ دوم.
۵۱. مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان (منسوب)، الفصول المختارة، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۵۲. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، امتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق: نمیسی، محمد عبد الحمید، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.

۱۲۴ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۴۰۲

۵۳. منقری، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش.
۵۴. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱-۱۳۶۶
۵۵. وثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، خردمند، ۱۳۷۰.
۵۶. ولهاوزن، جولیس، تاریخ الدوله العربیه من ظهور الاسلام الی نهایه الدوله الامویه، قاهره، لجنه التالیف و الترجمه والنشر، ۱۹۵۸.
۵۷. هلاکویی، فرهنگ، جامعه امروز (مقدمه ای بر جامعه‌شناسی)، تهران، بی نا، ۱۳۵۶.
۵۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش، چاپ نهم.